

فصلنامه پژوهش حقوق

سال سیزدهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۰

صفحات ۲۷۱-۲۹۸

تجزیه شرکتهای تجارتي در حقوق انگلستان و آمریکا

محمد رضا صاحبی پسندیده

مدرس دانشگاه

دکتر مجید قربانی lachvani@yahoo.com

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۴/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۳/۲۲

چکیده

در نظام حقوقی ایران تجزیه شرکت‌های تجاری فاقد جایگاه قانونی است ولی در نظام‌های حقوقی توسعه یافته تجزیه شرکت‌ها در قوانین شرکت‌ها پیش‌بینی شده است. دکترین حقوقی در ایران سخن از تجزیه شرکت‌ها به میان نیاورده است. لیکن در نظام‌های حقوقی مدرن، مباحث مربوط به تجزیه شرکت‌ها سابقه‌ای طولانی در ادبیات حقوقی دارد. شناسایی این پدیده حقوقی در نظام‌های حقوقی خارجی، دلایل حقوقی و اقتصادی دارد. با انعقاد قرارداد تجزیه بین شرکت‌ها، اموال و تعهدات شرکت تجزیه شونده به شرکت‌های بازمانده منتقل می‌شود و شخصیت حقوقی شرکت تجزیه شونده زایل می‌گردد، شرکاء شرکت تجزیه شونده به جای سهام یا سهم‌الشرکه خود در این شرکت، سهام یا سهم‌الشرکه شرکت‌های بازمانده یا عوض نقدی یا غیرنقدی دیگری تحصیل می‌کنند. انعقاد این قرارداد در هر نظام حقوقی تابع شرایطی است. در این زمینه رویکرد دو نظام حقوقی آمریکا و انگلیس متفاوت است. در حقوق انگلیس اعتبار قرارداد منوط به تأیید آن به وسیله دادگاه است در صورتی که در حقوق آمریکا وجود چنین شرطی برای اعتبار قرارداد لازم نیست. حقوق ایران حکمی در مورد شرایط انعقاد و آثار این قرارداد ندارد. علاوه بر این تثبیت آن در نظام حقوقی ما مواجه با برخی موانع حقوقی است. مقررات حاکم بر این نهاد حقوقی در نظام حقوقی آمریکا الگوی مناسبی برای قانونگذار ایران است.

واژه‌های کلیدی: تجزیه شرکت تجاری، حقوق سهامداران و شرکای اقلیت، شرکت تجزیه شونده، شرکت بازمانده.

۱. مقدمه

دانش حقوق با توجه به رسالت اصلی آن که تنظیم روابط اجتماعی است، پیرو تغییراتی است که در عرصه این روابط به جهت تحولات صنعتی و اقتصادی جوامع ایجاد می‌شود و دائماً در حال تغییر و تکامل است. هر چند این تکامل در همه شاخه‌های این علم از جمله حقوق مدنی و کیفری و همچنین قواعد شکلی آن مشهود است، ولی، حقوق تجارت به دلیل ارتباط تنگاتنگی که با تحولات اقتصادی جوامع دارد، تغییرات چشمگیری را به خود می‌بیند، زیرا اساساً نهادهای شناخته شده این شاخه از دانش بشری، مولود رشد اقتصادی-صنعتی معاصر دنیای غرب هستند.

تحولات اقتصادی ناشی از انقلاب صنعتی غرب نه تنها پای شرکتهای تجاری را به عنوان موجوداتی اعتباری به عالم حقوق باز کرد، بلکه از همان بدو ورود، تغییراتی برق‌آسا در قواعد حاکم بر تشکیل و اداره آنها را نیز موجب شده است.

به هر حال مناسبات اقتصادی جدید، قانونگذار ایرانی را نیز بر آن داشت که با تصویب اولین قانون تجارت ایران، یعنی قانون تجارت ۱۳۰۴-۱۳۰۳ پدیده‌ای نو با عنوان کلی شرکت تجاری با ویژگی‌های خاص و متفاوت از شرکت مدنی مورد قبول فقه، تحت نام شرکتهای سهامی، تضامنی مختلط و تعاونی با ضوابط و مقررات مشخص وارد عرصه اقتصاد و حقوق تجارت ایران نماید.

مناسبات نوین اقتصاد جامعه ایرانی باعث شد که قانونگذار در سال ۱۳۰۳-۴ با اعطاء شخصیت حقوقی به شرکتهای تجاری، تفاوت‌هایی بنیادین بین نهاد حقوقی جدید و عقد شرکت مدنی موضوع فقه امامیه و حقوق سنتی ایران، ایجاد کند.

با ورود این نهاد حقوقی مقنن ایرانی نیز تلاش کرد که هم پای تحولات قواعد حاکم بر آن در حقوق غرب به ویژه فرانسه، قواعد حقوق ایران را نیز روزآمد کند، لذا در سال ۱۳۱۱ با تصویب قانون تجارت نه تنها انواع شرکتهای تجاری را گسترده کرد بلکه تغییراتی نیز در قواعد حاکم بر نحوه اداره آنها ایجاد نمود.

رشد و گسترش شرکت سهامی اعم از عام و خاص باعث شد که به زودی کاستی‌های قانون تجارت ۱۳۱۱ در ارتباط با شرکتهای سهامی آشکارتر شود؛ بنابراین در سال ۱۳۴۷ با اقتباس از قانون وقت فرانسه، لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت که صرفاً مقررات حاکم بر شرکتهای سهامی را بیان می‌داشت به تصویب رسید، هر چند لایحه قانونی مزبور در تاریخ تصویب خود منعکس کننده اندیشه‌های نو در عرصه حقوق شرکتهای سهامی بود ولی متأسفانه قانونگذار ایرانی از آن سال به بعد تحولات عرصه حقوق شرکتهای را به فراموشی سپرد و چشم خود را بر آنچه در دنیای غرب می‌گذشت فرو بست.

بعد از آن تاریخ، قواعد حاکم بر شرکتهای تجاری به ویژه شرکتهای سهامی تحولات گسترده‌ای را در فرانسه به خود دیده است، نهادهای جدید مثل «مدیریت دو رکنی شرکتهای سهامی، ادغام و تجزیه شرکتهای تجاری» وارد قانون فرانسه شده‌اند، در سایر کشورهای اروپایی مثل آلمان و انگلستان نیز وضع به همین منوال است. لکن مقنن ایرانی هیچ تلاش مفید و مؤثری برای انعکاس این تحولات در مقررات موضوعه حقوق ایران به عمل نیاورده است.

ارتباط تنگاتنگ و مستحکم قواعد حاکم بر شرکتهای تجاری با مقوله‌های اقتصادی مثل نرخ تورم ملی، نرخ بیکاری و کاهش نرخ ارزش پول ملی موجب می‌شود که اهمیت تحقیقات و مطالعات تطبیقی در عرصه حقوق شرکتهای، حیاتی‌تر بنماید تا بلکه با تقویت پشتوانه نظری و مطالعاتی این عرصه، زمینه ورود نهادهای جدید به حقوق ایران نیز هموارتر گردد، بخشی از موانع حقوقی رفع شود تا زمینه رفع برخی معضلات کلان اقتصادی این جامعه فراهم آید.

چنان که بیان شد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، در مورد برخی نهادهای جدید حقوق شرکتهای تجاری ساکت است، از جمله این موارد، نهادی است به نام «تجزیه شرکتهای تجاری»^۱ که در نتیجه آن با زوال شخصیت حقوقی یک شرکت تجاری، کلیه اموال تعهدات آن به شرکتهای تجاری دیگر که اصطلاحاً «شرکتهای بازمانده»^۲ نامیده می‌شوند منتقل می‌گردد.

در تحقیق حاضر به دنبال معرفی این نهاد حقوقی در حقوق انگلستان و آمریکا و بیان شرایط و آثار آن در این دو نظام حقوقی هستیم. دلیل انتخاب این دو نظام حقوقی، علاوه بر سهولت دسترسی به منابع حقوقی این نظام‌ها، این است که دو کشور انگلستان و آمریکا (خصوصاً آمریکا) در عصر حاضر از کشورهای دارای نظام اقتصادی قدرتمند و شکوفا محسوب می‌شوند. بدیهی است بخشی از رشد و شکوفایی اقتصاد این کشورها مرهون نظام حقوقی کارآمد آنها است. از طرف دیگر همان‌طور که گذشت در بین شاخه‌های فرعی دانش حقوق، حقوق شرکتهای تجاری ارتباط نزدیک‌تری با مقوله‌های کلان اقتصادی داشته و تأثیر بیشتری بر شکوفایی اقتصادی هر جامعه دارد. بنابراین بررسی قواعد حاکم بر شرکتهای تجاری در این دو نظام حقوقی می‌تواند پیامدهای مفیدی برای نظام اقتصادی جامعه ایرانی داشته باشد.

-
1. Division of company
 2. Survived company

نکته قابل توجه این است که با وجود ضرورت تثبیت نهاد «تجزیه شرکتهای تجارتي» در حقوق تجارت ایران، تثبیت آن با موانعی در قانون مدنی و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مواجه است که نیاز به چاره‌اندیشی فوری قانونگذار دارد.

۲. تعریف تجزیه شرکتهای تجارتي

تجزیه شرکت تجارتي یکی از نهادهای اساسی و ضروری حقوق شرکتهای تجارتي است. رشد بیش از حد یک شرکت از حیث مالی و اداری علاوه بر این که در بسیاری از موارد منجر به ایجاد انحصار و سلب قدرت از شرکتهای رقیب می‌شود، اداره شرکت و نظارت بر عملکرد کارکنان را هم با مشکل مواجه می‌کند. بنابراین شرکت در مرحله‌ای از حیات خود برای رهایی از معضلات فوق ناگزیر از تجزیه به چند شرکت می‌شود. با توجه به فقدان تعریف روشن و دقیق برای این نهاد حقوقی در متون حقوقی داخلی بحث مهم اولیه شناسایی دقیق مفهوم آن و واژه‌های به کار رفته برای آن است.

ذیلاً به چند مورد از تعاریفی که برای تجزیه شرکت تجارتي ارائه شده است اشاره می‌کنیم:

۱- تجزیه شرکت زمانی اتفاق می‌افتد که شرکت دارایی خود را به یک یا چند شرکت همراه با همان سهامداران انتقال دهد. (Pennigton, 1973, p.597).

۲- دو اصطلاح «تجدید ساختار»^۱ و «ادغام»^۲ اصطلاحاتی تجاری هستند که بر مفاهیم مختلف دلالت می‌کنند و از حیث شکل یکسان هستند ولی هدف و نتیجه عملیات مزبور متفاوت است. از طریق نهاد حقوقی تجدید ساختار یک شرکت دارایی و تعهدات خود را به یک یا چند شرکت موجود یا جدید انتقال می‌دهد که عوض این انتقال، تخصیص سهم‌الشرکه یا سهام شرکتهای منتقل‌الیه به اعضای شرکت اول است. چنانچه شرکت اول (ناقل) دارای اوراق قرضه باشد، اوراق قرضه شرکتهای منتقل‌الیه به دارندگان اوراق قرضه و سهام شرکت اول تخصیص می‌یابد. نتیجه عملیات این است که شرکتهای منتقل‌الیه واجد دارایی شرکاء و سهامداران و دارندگان اوراق قرضه شرکت اول می‌شوند و شرکت اول چون چیزی برای اداره کردن ندارد، منحل می‌شود. (Penning tn. Op. cit, p.568)

1. Reconstruction.
2. Merger.

در جایی دیگر آمده است: «تجزیه شرکت تجاری عبارت است از قراردادی که بین یک شرکت به نام شرکت ناقل و دو یا چند شرکت دیگر به نام شرکتهای منتقل‌الیه منعقد می‌گردد» (Vagets, 1973, 611).

همانطور که از تعاریف ارائه شده مشخص می‌شود در جایی که شرکت دارایی و تعهدات خود را به یک شرکت دیگر انتقال می‌دهد در نظر برخی از نویسندگان عمل حقوقی منعقد شده از مصادیق تجزیه است در حالی که برخی دیگر تأکید دارند که در نهاد «تجزیه» دیون و اموال شرکت باید بین دو یا چند شرکت توزیع شود و منتقل‌الیه تعهدات و اموال شرکت تجزیه‌شونده باید بیشتر از یک شرکت باشند تا بتوان عمل حقوقی منعقدشده را تجزیه قلمداد کرد. به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم صحیح‌تر بوده و با مفهوم عبارت Division سازگارتر است. با توجه به تعاریف فوق تعریف جامعی که برای این نهاد حقوقی مناسب به نظر می‌رسد به شرح زیر است:

«تجزیه شرکتهای تجاری عبارت است از قراردادی که بین یک شرکت و دو یا چند شرکت موجود یا جدید منعقد می‌شود و موجب انتقال کلیه اموال و تعهدات و دعاوی شرکت تجزیه‌شونده به شرکتهای موجود یا جدید می‌شود. با انتقال اموال و تعهدات و دعاوی شرکت اول به شرکتهای جدید شخصیت حقوقی آن نیز بدون انجام عملیات تصفیه زائل می‌شود» از ویژگی‌های تعریف فوق این است که بر ماهیت قراردادی این نهاد حقوقی تأکید دارد که در تعاریف قبلی صریحاً به آن اشاره نشده است. بیان صریح ماهیت این نهاد کمک شایان توجهی می‌کند به حل اختلافات و دعاوی احتمالی که بین شرکتهای طرف قرارداد و اشخاص ثالث حادث می‌گردد. از طرف دیگر با این اعلام صریح روشن می‌شود که تحقق این نهاد در عالم اعتبار، علاوه بر شرایط اختصاصی صحت آن مستلزم وجود شرایط عمومی صحت معاملات است. در نظام‌های حقوقی تعاریف گوناگونی از تجزیه شرکت‌های تجاری با مضامین مختلف ارائه شده است. مثلاً ماده ۱-۲۳۶ قانون تجارت فرانسه مقرر داشته است که یک یا چند شرکت می‌تواند از طریق ادغام دارایی خود را به یک یا چند شرکت جدیدی که تشکیل خواهد شد منتقل نماید، شرکت تجاری همچنین می‌تواند از طریق تجزیه دارایی خود را به چند شرکت موجود یا جدید انتقال دهد.

در منابع نظام حقوقی انگلستان از واژه‌های مختلفی برای بیان ماهیت آنچه در این نوشتار «تجزیه» نامیده‌ایم استفاده شده است. معادل انگلیسی رایج این واژه عبارت "Division" است که از نظر لغوی با واژه تجزیه مترادف می‌باشد. قابل ذکر است که در این نظام حقوقی از واژه

"Reconstruction" به معنای تجدید ساختار هم برای عبارت تجزیه استفاده شده است. ماده ۹۱۹ قانون شرکت های تجاری کشور انگلستان مصوب ۲۰۰۶ بیان می دارد که چنانچه بر مبنای طرحی یا قراردادی قرار باشد که تعهدات و اموال و مسؤولیت های شرکتی که در ارتباط با آن طرح مورد نظر پیشنهاد شده است بین دو یا چند شرکت (که همه آنها از شرکت های عمومی موجود یا شرکت جدید اعم از شرکت های عمومی یا غیر آن) تقسیم شود طرح مورد نظر باید «طرح تجزیه» اطلاق شود.

در حقوق آمریکا نیز قوانین ایالتی شرکتهای تجاری، از واژه های مختلفی برای بیان ماهیت آن استفاده کرده اند. برخی از این قوانین مانند قانون شرکتهای تجاری ایالت تگزاس آمریکا، از عبارت Merger استفاده کرده است. هر چند در واقع این عبارت در مقابل مفهوم تجزیه قرار دارد. ولی عمدتاً در حقوق آمریکا این نهاد حقوقی از مصادیق «تجدید ساختار» قلمداد شده و ذیل این عنوان مورد بحث قرار گرفته است.

بند ۱۸ ماده ۱۰۲ قانون شرکتهای تجاری ایالت تگزاس آمریکا اصطلاح Division را این گونه معنی کرده است:

۱- تجزیه یک شرکت داخلی به دو یا چند شرکت داخلی جدید یا شرکت موجود و یک یا چند شرکت داخلی یا خارجی جدید.

۲- ترکیب یک یا چند شرکت داخلی با یک یا چند شرکت داخلی یا خارجی.
در قانون فوق الذکر تعریف عبارت Merger عام تر از معنای اصلی آن در نظر گرفته شده است به نحوی که هر دو نهاد ادغام و تجزیه شرکت تجاری در قالب تعریف این عبارت درج شده است.

۴. مقایسه تجزیه شرکتهای تجاری با نهادهای حقوقی مشابه

در مقررات حاکم بر شرکتهای تجاری در نظام های حقوقی انگلستان و آمریکا نهادهای دیگری نیز وجود دارد که بعضاً از حیث شرایط تحقق یا آثار، شباهتهایی با تجزیه شرکتهای دارند، به نحوی که در مواردی عدم درک درست تفاوت آنها موجب بروز اشتباهاتی در تعیین دقیق قلمرو هر کدام می شود.

۳-۱. مقایسه تجزیه شرکتهای تجاری با نهاد حقوقی ادغام

از جمله نهادهای حقوقی حقوق شرکتهای که در کنار تجزیه کاربرد شایع در ادبیات حقوقی دارد نهاد ادغام است. برای مقایسه این دو نهاد باید ابتدا ادغام را تعریف کنیم. ادغام از نظر لغوی معانی مختلفی دارد. به معنای در هم فشردن، فروبردن دو چیز داخل هم، به هم پیوستن، آمیختن و ترکیب کردن آمده است (معین، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳۰). یکی از نویسندگان حقوق تجارت ایران ادغام را چنین تعریف کرده است: «ادغام دو یا چند شرکت وقتی حاصل می شود که یا شرکتی، شرکت دیگری را امحاء و در خود حل کند، یا دو یا چند شرکت در هم حل شود و شرکت جدیدی از آنها به وجود آید». (اسکینی، ج ۱، ص ۴۵). در جای دیگر آمده است: «ادغام شرکت تعاونی عبارت است از تبدیل دو یا چند شرکت تعاونی به شرکت تعاونی دیگر» (حسنی، ۱۳۷۴، شماره صفحه ۴). دستورالعمل سوم اتحادیه اروپایی که مقررات آن در حقوق انگلستان نیز پذیرفته شده است ادغام را به دو گونه تقسیم کرده است: (Dine, 2001, p.372 and 373)

۱- ادغام ساده^۱

۲- ادغام ترکیبی^۲

ادغام ساده عبارت است از: عملی تجاری که به موجب آن یک یا چند شرکت بدون این که تصفیه شوند منحل می گردند و کلیه دارایی ها و تعهدات آنها به شرکت دیگر منتقل می شود و به شرکاء شرکت و شرکتهای منحل شده سهم الشرکه یا سهام شرکت ادغام کننده داده می شود. ادغام ترکیبی عبارت است از عملی تجاری که به موجب آن دو یا چند شرکت بدون این که تصفیه شوند منحل می گردند و کلیه دارایی ها و تعهدات آن شرکتهای جدیدی که خود تشکیل می دهند منتقل می شود و در قبال سهام سهامداران و یا سهم الشرکه شرکاء شرکت منحل شده سهام یا سهم الشرکه شرکتهای جدید داده می شود. یکی از نویسندگان ایرانی که تحقیق جامعی در مورد ادغام شرکتهای سهامی به عمل آورده، تعریف زیر را به عنوان تعریف جامع این نهاد حقوقی ارائه کرده است:

«ادغام واقعی قراردادی است بین دو یا چند شرکت سهامی که موجب محو شخصیت حقوقی یک یا چند یا همه شرکتهای سهامی طرف قرارداد می گردد. کلیه حقوق و تعهدات شرکت یا شرکتهای سهامی محو شده به یکی از آنها یا به یک شرکت جدید منتقل می شود و دارندگان

1. SIMPLE Merger
2. Consolidation

سهام شرکت یا شرکتهای سهامی محو شده مالکک عوضین تعیین شده در قرارداد می گردند» (بیگی حبیب آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

با مقایسه تجزیه با ادغام، بارزترین تفاوتی که بین این دو نهاد حقوقی به نظر می رسد این است که در اثر تجزیه، اموال و تعهدات یک شرکت به دو یا چند شرکت دیگر منتقل می شود، در صورتی که در اثر ادغام، اموال و تعهدات یک شرکت به شرکت دیگر یا اموال و تعهدات چند شرکت به یک شرکت دیگر منتقل می شود. در واقع شرکتهای بازمانده در اثر تجزیه باید لزوماً بیش از یک شرکت باشند در حالی که در ادغام آنچه به عنوان شرکت بازمانده مالکک اموال و دیون شرکت یا شرکتهای دیگر می شود صرفاً یک شرکت است. تجزیه شرکت باعث افزایش شرکتهای تجارتي می شود، در حالی که نتیجه ادغام این است که دو یا چند شرکت محو و از آنها یک شرکت متولد می شود که به شرکت بازمانده معروف است. در اثر ادغام کلیه دارایی ها و تعهدات دو یا چند شرکت ادغام شده به شرکت بازمانده منتقل می شود. در حالی که در اثر تجزیه شرکت کلیه تعهدات و دارایی های شرکت تجزیه شونده به چند شرکت بازمانده منتقل می شود.

۲-۳. مقایسه تجزیه شرکت های تجارتي با Take Over

Take Over که برخی نویسندگان حقوق ایران آن را ادغام عملی شرکت نامگذاری کرده اند (نصیری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷) نهادی است که به موجب آن یک شرکت اداره شرکت دیگر را به دست می گیرد بدون این که شخصیت حقوقی شرکتی که تحت کنترل درمی آید زایل گردد. نتیجه عدم زوال شخصیت حقوقی شرکت ادغام شونده در ادغام عملی این است که شرکت ادغام شونده حتی بعد از تحقق عملیات ادغام به حیات حقوقی خود ادامه می دهد و در شرکت ادغام کننده محو نمی شود، بنابراین تعهدات او همچنان بر عهده خودش خواهد بود.

ادغام عملی یا Take Over اصولاً از طریق تحصیل سهام یا سهم الشرکه شرکت کنترل شده توسط شرکت کنترل کننده محقق می شود، تحصیل سهام یا سهم الشرکه به سه طریق انجام می شود:

- ۱- روش اول این است که شرکت مستقیماً سهام یا سهم الشرکه مورد نیاز برای تحصیل کنترل شرکت تجارتي دیگر را از طریق مذاکره با سهامداران یا شرکاء، از خود آنها خریداری می کند.
- ۲- روش دوم این است که شرکت، سهام یا سهم الشرکه مورد نیاز برای تحصیل کنترل شرکت دیگر را از طریق معامله در بورس اوراق بهادار تحصیل نماید.

۳- روش سوم که رایج ترین روش برای تحقق این عمل است و معمولاً از عبارت Take Over همین روش متبادر به ذهن می شود، تحصیل سهام یا سهم شرکت از طریق ایجاب عام^۱ است. در این روش برخلاف طرق سابق، شرکت برای تحصیل سهام به تک تک شرکاء یا سهامداران شرکتی که در صدد تحصیل کنترل آن است، خرید سهام یا سهم شرکت را پیشنهاد نمی کند بلکه صرفاً یک ایجاب عام خطاب به کلیه شرکاء یا سهامداران این شرکت انشاء می نماید (pennington, 1990, p. 267)

وجه افتراق نهاد حقوقی Take Over با تجزیه شرکتهای تجاری در این است که بعد از تحقق ادغام عملی یا Take Over، شخصیت حقوقی هر دو شرکت طرف عمل باقی می ماند؛ مستقیماً به موجب این عمل اموال و تعهدات شرکت کنترل شونده به شرکت تحصیل کننده کنترل منتقل نمی شود. در فرایند تجزیه شرکت سه عامل دخالت دارد، یک شرکت تجزیه شونده و دو شرکت بازمانده ولی ادغام عملی یا Take Over بین دو شرکت تحقق می یابد که به واسطه آن یکی از طرفین اکثریت سهام شرکت یا سهام طرف دیگر را تحصیل می کند.

۴. تجزیه شرکتهای تجاری در حقوق ایران

تجزیه شرکتهای تجاری مفهومی نا آشنا و غریب برای نظام حقوقی ایران است. قانون تجارت ایران که عمده مقررات مربوط به حقوق تجارت در آن آمده در سال ۱۳۱۱ تصویب شده است. این قانون کاملاً متأثر از قانون تجارت وقت فرانسه می باشد. در این قانون که سالیان متمادی از عمر آن سپری شده است، از نهادهای جدید حقوق شرکتهای از جمله تجزیه و ادغام شرکتهای تجاری سخنی به میان نیامده است. بنابراین، به لحاظ فقدان عنصر قانونی نویسندگان حقوق تجارت هم متعرض این نهادها نشده اند. در مواد ۲۷۸ به بعد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت تنها از تبدیل شرکتهای سهامی بحث شده و آن هم فقط تبدیل شرکت سهامی خاص به عام را تحت شرایطی پذیرفته است. پرواضح است که تبدیل شرکتهای سهامی با تجزیه این شرکتهای تفاوت دارد چرا که در تجزیه یک شرکت به چند شرکت دیگر تجزیه می شود، در حالی که تبدیل فقط تبدیل شرکت سهامی خاص به عام است و شرایط تحقق و آثاری کاملاً متفاوت از همدیگر دارند به نحوی که بموجب «تبدیل» شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام تبدیل می شود.

در لایحه تجارت که توسط پژوهشگران و متخصصین امر تنظیم شده، بسیاری از نهادهای جدید حقوق تجارت که در نظامهای حقوقی پیشرفته سابقه دارند پیش‌بینی شده است.

از جمله نهادهای جدید می‌توان به تجزیه و ادغام شرکتهای تجارتی اشاره کرد و نظر به این که لایحه مذکور هنوز به تصویب نرسیده و قابلیت اجرایی ندارد، در این نوشتار به منظور پرهیز از اطاله بحث از ورود به جزئیات شرایط و آثار تجزیه در لایحه پرهیز و صرفاً جهت معرفی به بیان کلیاتی در این خصوص اکتفاء می‌کنیم. واقعیت امر این است که پیش‌بینی این نهادها برای شرکتهای تجارتی امری ضروری است. شرکت تجارتی ممکن است در طول حیات خود از نظر اقتصادی و فنی و مدیریتی و سطح مبادلات مالی در وضعیتی قرار بگیرد که ناگزیر باشند به دو یا چند شرکت دیگر تجزیه شده یا در شرکت دیگر ادغام شوند. در لایحه پیشنهادی به اهمیت این نهادها، توجه شده و مقررات جامع و در خور توجهی در آن گنجانده شده است.

فصل سوم لایحه پیشنهادی به ادغام و تجزیه شرکتهای تجارتی اختصاص یافته است. با مطالعه این مقررات به خوبی تسلط نگارندگان این مجموعه به مقررات این نهادها در نظامهای حقوقی خارجی هویدا می‌شود. از نکات قابل توجه در این لایحه این است که به موجب ماده ۸۲۰ تجزیه شرکت به دو صورت امکان پذیر است:

حالت اول این که بخشی از دارایی‌ها و تعهدات شرکت موجود، با حفظ شخصیت حقوقی آن به منظور تشکیل یک یا چند شرکت جدید اختصاص می‌یابد. دوم این که دارایی‌ها و تعهدات شرکت موجود، به منظور تشکیل دو یا چند شرکت جدید اختصاص می‌یابد و شخصیت حقوقی شرکت موجود محو می‌گردد. در حالت اول بخشی از اموال و دارایی‌های شرکت و به تبع آن تمام حقوق مادی و معنوی و دعاوی متعلق به آن اموال به دو یا چند شرکت جدید منتقل شده و شرکت تجزیه‌شونده شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کند. بنابراین، در این روش بقاء شخصیت حقوقی شرکت در معرض تجزیه امری ضروری است.

در حالت دوم، دارایی‌ها و تعهدات شرکت تجزیه‌شونده بین دو یا چند شرکت جدید که برای تحقق فرایند تجزیه تأسیس شده‌اند تقسیم می‌شود و شخصیت حقوقی شرکت تجزیه‌شونده محو می‌گردد. در این روش ایجاد دو یا چند شرکت برای تحقق امر تجزیه و محو شخصیت حقوقی شرکت تجزیه‌شونده امری ضروری است. همان‌طور که در نوشتار حاضر بیان شد، این روش یکی از روش‌های متداول تجزیه شرکت در نظامهای حقوقی است. روش دیگر تحقق تجزیه این است که تمام دارایی‌ها و تعهدات یک شرکت موجود بین دو یا چند شرکت موجود تجزیه شده و

شخصیت حقوقی آن شرکت نیز محو شود. در این روش ایجاد دو یا چند شرکت برای تحقق امر تجزیه ضروری نیست، بلکه تجزیه در شرکت های موجود انجام می شود.

نکته دوم در لایحه این است که ضمن توجه به اهمیت وجود این نهاد در مقررات مربوط به شرکتهای تجاری، تجزیه انواع شرکتهای را مجاز دانسته است. به موجب ماده ۸۲۱ این لایحه هر شرکت تجاری تنها به شرکتهایی از نوع خود قابل تجزیه است. این پیشنهاد دارای دو مفهوم است: اول این که برای تحقق امر تجزیه شرکتهای هیچ تفکیکی بین شرکتهای تجاری وجود ندارد و هر شرکت تجاری می تواند به شرکتهای هم نوع خود تجزیه شود. دوم این که، ضرورت وجود این نهاد، برای شرکتهای تجاری نباید موجب بی توجهی به حقوق اشخاص ثالث از جمله طلبکاران شرکت در شرف تجزیه و دارندگان اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام باشد. به عنوان مثال یک شرکت تضامنی که در آن تمام شرکاء در مقابل دیون شرکت، مسؤولیت تضامنی دارند نمی تواند به شرکتهای سرمایه مثل شرکت سهامی که در آن مسؤولیت شرکاء در مقابل اشخاص ثالث و طلبکاران محدود به سهام خود در شرکت می باشد، تجزیه شود، ممکن است این امر حقوق اشخاص ثالث ذی نفع در شرکت در شرف تجزیه را در معرض خطر قرار دهد. چرا که تضمینات طلب طلبکاران کاهش می یابد. ممکن است شرکت سهامی قادر به تأدیه دیون شرکت نشده و طلبکاران به لحاظ منع مراجعه به اموال شخصی شرکاء از وصول طلب خود از شرکت محروم شده و طبق مقررات ورشکستگی داخل در غرما شوند.

ممکن است گفته شود منع مندرج در ماده ۸۲۱ لایحه پیشنهادی و محدود کردن تجزیه هر شرکت تجاری به شرکتهای هم نوع خود، به صورت مطلق جایز نیست. چرا که دلیل و مبنای حقوقی ممنوعیت مندرج در ماده فوق، حفظ حقوق اشخاص ثالث و طلبکاران است. بنابراین، اگر به موجب فرایند تجزیه، حقوق اشخاص ثالث در معرض خطر نباشد بلکه تضمینات آنان تقویت شود، موجبی برای نهی تجزیه شرکت باقی نمی ماند. هر چند که تجزیه یک شرکت به شرکتهای غیر هم نوع خود باشد. به عنوان مثال تجزیه شرکت سهامی به چند شرکت تضامنی و یا به شرکت تضامنی و شرکت سهامی به نظر می رسد که فاقد اشکال باشد.

در پایان، نکته قابل توجه و تأکید این است که مسؤولین امر، در رأس آن مراجع قانونگذاری، اهمیت تحول در حوزه قوانین بازرگانی را دریابند و در جهت تدوین قوانین مورد نیاز تلاش کنند، تا شاید با تدوین قوانین تجاری و بازرگانی مورد نیاز برای شرکتهای تجاری و سایر نهادهای ذی ربط، مطابق استانداردهای بین المللی، گامی در جهت توسعه اقتصاد بیمار ایران بردارند تا زمینه های سرمایه گذاری و شکوفایی در اقتصاد ایران مهیا شود.

۵. تجزیه شرکت در حقوق انگلستان

در قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ انگلستان مقررات بخش ۲۷ قانون به ادغام و تجزیه شرکت های عمومی^۱ اختصاص یافته است، بر اساس مقررات این بخش شرکت های تجاری عام می توانند با رعایت شرایط خاصی از دادگاه صدور حکم مبنی بر تصدیق تصمیم اتخاذ شده و ترتیبات مورد توافق برای ادغام یا تجزیه این شرکت ها را درخواست کنند. مقررات این بخش به منظور اعمال دستور العمل سوم شورای اروپایی (78/855/EEC) درباره ادغام شرکت های با مسؤولیت محدود عمومی و دستور العمل ششم شورای اروپایی (82/891/EEC) درباره تجزیه شرکت های مزبور وضع شده اند.

مقررات بخش ۲۷ قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ عموماً بیان کننده احکام ماده ۴۲۷ و جدول ۱۵B قانون شرکت های تجاری ۱۹۸۵ هستند، با وجود این شرایط مقرر برای تضمین استقلال کارشناسان و ارزیاب ها در مواد ۹۳۶ و ۹۳۷ قانون ۲۰۰۶ جدید هستند. به موجب این مواد اختیارات جدیدی به وزیر کشور برای تعریف ارتباط غیر مجاز به منظور تعیین تکلیف درباره استقلال (کافی) شخص جهت تصدی سمت کارشناس یا ارزیاب بر پایه مقررات این بخش اعطا شده است.

بخش ۲۷ قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ متشکل از ۴ فصل است، فصل اول فصل مقدماتی است و دامنه شمول مقررات این بخش را بیان می کند، فصل دوم به بحث ادغام و شرکت های طرف ادغام اختصاص دارد، فصل سوم به تجزیه و شرکت های درگیر در عملیات تجزیه پرداخته است و فصل چهارم مربوط به مقررات تکمیلی.

ماده ۹۱۹ قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ بیان می کند: چنانچه بر مبنای طرحی قرار باشد، تعهدات، اموال و مسؤولیت های شرکتی که در ارتباط با آن طرح مورد نظر پیشنهاد شده است بین دو یا چند شرکت تقسیم شود همه آنها از شرکت های عمومی موجود یا شرکت جدید (اعم از اینکه شرکت عمومی باشند یا خیر) محسوب می شوند؛ به طرح مورد نظر طرح تجزیه اطلاق می شود. تجزیه شرکت در حقوق انگلستان با تشریفات ذیل محقق می شود.

۵-۱. تنظیم شروط طرح تجزیه

شروط (مندرجات الزامی) طرح تجزیه در ماده ۹۲۰ قانون ۲۰۰۶ مورد تصریح قرار گرفته است. پیش نویس طرح تجزیه باید توسط هیأت مدیره هر کدام از شرکت های طرف تجزیه تنظیم و تصویب شود، پیش نویس طرح تجزیه باید حاوی مندرجات زیر باشد:

الف) نام و نشانی مرکز اصلی هر کدام از شرکت های انتقال دهنده و انتقال گیرنده، تصریح به اینکه شرکت های مذکور محدود به سهام هستند یا محدود به ضمانت با سرمایه سهمی.

ب) تعداد سهامی که در شرکت انتقال گیرنده به اعضای (شرکا) شرکت انتقال دهنده در قبال سهام آنها در این شرکت اختصاص خواهد یافت و مبلغ هر گونه پرداخت نقدی

ج) شرایط مربوط به اختصاص سهام در شرکت انتقال گیرنده

د) تاریخی که از آن مالکیت سهام در شرکت انتقال گیرنده به دارندگان این سهام حق مشارکت در سود اعطاء می شود و هر گونه شرایط خاصی که استحقاق آنها برای بهره مندی از سود شرکت را تحت تأثیر قرار می دهد.

ه) تاریخی که از آن تاریخ قراردادهای شرکت انتقال دهنده در تنظیم صورت های مالی شرکت، به عنوان قراردادهای شرکت انتقال گیرنده قلمداد خواهند شد.

و) هر گونه حق یا محدودیت های وابسته به سهام یا سایر اوراق بهادار شرکت انتقال گیرنده (که بر اساس طرح تجزیه به دارندگان سهام یا سایر اوراق بهادار شرکت انتقال دهنده متضمن حقوق یا محدودیت های خاصی هستند) اختصاص خواهد یافت یا ترتیبات پیشنهاد شده در این ارتباط.

ز) ارزش یا مبلغ هر نفعی که کارشناسان موضوع ماده ۹۲۴ قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ یا مدیران هر یک از شرکت های طرف تجزیه پرداخت شده است یا قرار است پرداخت شود و ما به ازای پرداخت این گونه منافع.

افزون بر موارد فوق پیش نویس طرح تجزیه باید متضمن ویژگی های اموال یا مسئولیت هایی که قرار است منتقل گردد و نحوه توزیع آنها بین شرکت های انتقال گیرنده باشد و در خصوص توزیع اموال و مسئولیت ها و تعهداتی که شرکت انتقال دهنده تحصیل کرده یا خواهد کرد مقرراتی در خصوص شرکت های انتقال گیرنده پیش بینی کند.

۵-۲. انتشار طرح تجزیه

طبق ماده ۹۲۱ قانون شرکت های تجارتي ۲۰۰۶ پیش نویس طرح تجزیه باید منتشر گردد، مدیران هریک از شرکت های طرف تجزیه مکلفند نسخه ای از تصویر پیش نویس طرح را به مرجع ثبت شرکت ها تسلیم کنند (ماده (۱) ۹۲۱).

مرجع ثبت شرکت ها باید اطلاعیه وصول تصویر طرح تجزیه از هر کدام از شرکت های طرف تجزیه را منتشر کند، انتشار این اطلاعیه باید حداقل یک ماه پیش از تشکیل مجمع عمومی هر کدام از شرکت های فوق که به منظور تصویب طرح دعوت شده است به عمل آید (ماده (۲) ۹۲۱).

۵-۳. تصویب طرح تجزیه توسط شرکای شرکت های طرف تجزیه

مطابق ماده ۹۲۲ قانون شرکت های تجارتي ۲۰۰۶ شرکای (اعضای) شرکت های طرف تجزیه باید طرح تجزیه را تصویب کنند، برای تصویب طرح در مجمع عمومی هر کدام از شرکت های فوق تحقق اکثریت عددی و سرمایه ای لازم است؛ یعنی طرح باید در هر کدام از مجامع عمومی توسط اکثریت عددی شرکا که مالک ۷۵٪ سرمایه شرکت هستند به تصویب برسد، این شرط مشمول مواد ۹۳۱ و ۹۳۲ قانون است که بموجب آنها تحت شرایطی خاص تصویب طرح تجزیه در مجمع عمومی شرکا لازم نیست.

۵-۴. گزارش توجیهی مدیران

ماده ۹۲۳ قانون مورد بحث گزارش توجیهی مدیران را مورد حکم قرار داده است. مطابق این ماده مدیران شرکت انتقال دهنده و هر کدام از شرکت های انتقال گیرنده باید گزارش توجیهی در ارتباط با تجزیه را تنظیم و تصویب کنند، این گزارش باید حاوی مندرجات زیر باشد:

الف: مشروح آثار تصویب طرح تجزیه

ب: مبانی حقوقی و اقتصادی شروط مندرج در طرح تجزیه به ویژه در ارتباط با نرخ معیار تخصیص سهام شرکت های انتقال گیرنده به شرکای شرکت انتقال دهنده.

ج: مشکلات خاص مطرح در ارزیابی (ماده (۲) ۹۲۳).

۵-۵. گزارش کارشناسی

طبق ماده ۹۲۴ قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ انگلستان باید در ارتباط با هر کدام از شرکت های طرف تجزیه گزارش کارشناسی تنظیم گردد(ماده (۱) ۹۲۴).

گزارش کارشناس باید به صورت کتبی تنظیم و مطابق مقررات به اعضای هر کدام از شرکت های طرف تجزیه ارائه گردد(ماده (۲) ۹۲۴).

بنا به درخواست مشترک شرکت های طرف تجزیه دادگاه می تواند انتخاب یک کارشناس مشترک برای تنظیم گزارش واحد از طرف همه شرکت های طرف تجزیه را تصویب کند، چنانچه به ترتیب فوق کارشناس مشترک انتخاب نشود، باید برای اعضای هر کدام از شرکت های طرف تجزیه گزارش های جداگانه ای توسط کارشناسان انتخاب شده از سوی هر یک از این شرکت ها تنظیم گردد. ماده (۳) ۹۲۴).

کارشناس باید واجد شرایط انتخاب شدن به عنوان بازرس قانونی شرکت به شرح مقرر در ماده ۱۲۱۲ قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ باشد، شرط استقلال را طبق ماده ۹۳۶ این قانون احراز کند. مندرجات الزامی گزارش کارشناس در ماده (۵)(ع) ۹۲۴ قانون فوق مورد حکم قرار گرفته است.

کارشناسی که به ترتیب فوق برای تنظیم و ارائه گزارش انتخاب شده است، به کلیه اسناد مرتبط با گزارش موردنظر در شرکت های طرف تجزیه حق دسترسی دارد و می تواند از کارکنان این شرکت کلیه اطلاعاتی را که برای تنظیم گزارش لازم می داند مطالبه و تحصیل کند(ماده (۶) ۹۲۴).

۵-۶. بررسی اسناد

ماده ۹۲۶ قانون به بررسی اسناد مرتبط با تجزیه توسط اعضای شرکت های طرف تجزیه اختصاص یافته است، مطابق این ماده اعضای کلیه شرکت های طرف تجزیه باید بتوانند ظرف مهلت تعیین شده به اسنادی که در قانون پیش بینی شده است در اقامتگاه ثبت شده شرکت دسترسی پیدا کرده و از آنها بدون پرداخت هزینه رونوشت یا تصویر بگیرند، اعضا هر یک از شرکت های طرف تجزیه حق دارند در اقامتگاه شرکت خود به اسناد مربوط به این شرکت و سایر شرکت های طرف تجزیه مراجعه کنند، یعنی هر یک از شرکت های طرف تجزیه باید علاوه بر اسناد مربوط به خود اسناد مربوط به سایر شرکت های طرف تجزیه را نیز در مرکز اصلی شرکت

به شرکا ارائه دهد. اسنادی که باید اعضای شرکت های طرف تجزیه به ترتیب فوق به آنها دسترسی داشته باشند عبارتند از:

- ۱- پیش نویس طرح تجزیه
- ۲- گزارش توجیهی مدیران
- ۳- گزارش کارشناس
- ۴- حساب های مالی سالانه شرکت و گزارش های راجع به سه سال منتهی به اولین مجمع که به منظور تصویب طرح تجزیه دعوت شده است.
- ۵- هرگونه سند حسابرسی که مطابق ماده ۹۲۵ قانون شرکت های تجاری ۲۰۰۶ تنظیم آنها الزامی است.

۵-۷. تصویب اساسنامه شرکت های جدید

بر اساس ماده ۹۲۸ قانون مورد بحث باید اساسنامه هر کدام از شرکت های جدید انتقال گیرنده در قالب مصوبه عادی در مجمع عمومی شرکت انتقال دهنده تصویب شود.

۶. تجزیه شرکت های تجاری در حقوق آمریکا

از آنجا که در حقوق آمریکا، ادغام واقعی و تجزیه شرکتها نسبت به حقوق انگلستان در عمل از رواج بیشتری برخوردار است، شرایط مقرر برای ادغام و تجزیه شرکتها در این نظام حقوقی آسان تر از حقوق انگلستان است. یکی از تفاوت های بارز این دو نظام حقوقی عدم ضرورت تأیید طرح تجزیه به وسیله دادگاه در حقوق آمریکا می باشد که در عمل سرعت بیشتری بر فرایند تجزیه اعطاء کرده است. در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا برای تحقق تجزیه شرایط ذیل لازم است:

۶-۱. تنظیم طرح تجزیه

تنظیم طرح تجزیه اولین قدم است. مفاد طرح تجزیه در قانون شرکتهای تجاری ایالت نگزاس به دو دسته تقسیم می شود. یک دسته مواردی هستند که الزاماً باید در طرح تجزیه ذکر شود. ولی دسته دوم در اختیار مدیران است. به موجب بند (ب) ماده ۵۰۲ قانون فوق الذکر موارد ذیل باید در طرح تجزیه پیش بینی شود:

- ۱- نام شرکت تجزیه شونده و شرکتهای بازمانده (شرکتهای طرف قرارداد تجزیه).
- ۲- شرایط و مقررات تجزیه.

۳- نحوه و مبانی تبدیل اوراق بهادار شرکت تجزیه شونده به اوراق بهادار شرکتهای بازمانده یا وجه نقد.

۴- اساسنامه شرکتهای جدیدی که در اثر تجزیه ایجاد خواهند شد.

۶-۲. تصویب طرح تجزیه از سوی مدیران شرکتهای طرف قرارداد

قانون شرکتهای تجارتي ایالت تگزاس در مورد تصویب طرح تجزیه به وسیله مدیران شرکتهای تجارتي طرف قرارداد تجزیه دو راه حل پیش بینی کرده است که مدیران این شرکت باید مطابق یکی از آنها عمل کنند:

راه حل اول این است که مدیران شرکتهای طرف قرارداد، جهت ارائه طرح به مجمع عمومی، دستورالعملی را که ضمن تأیید طرح تجزیه، تصویب آن را به مجمع عمومی توصیه نموده اند تصویب می کنند در این حالت در واقع مدیران به موجب این دستورالعمل به مجمع عمومی نیز پیشنهاد می کنند که طرح را به تصویب برساند.

راه حل دوم این است که مدیران بعد از تصویب طرح تجزیه در هیأت مدیره، طرح را بدون این که تصویب آن را ضمن دستورالعمل به مجمع عمومی توصیه کنند به مجمع ارائه می نمایند. در این صورت باید دلایل خود را نسبت به عدم توصیه تصویب طرح به مجمع عمومی ارائه کنند. راه حل دوم به نظر می رسد که مؤثر و منطقی تر باشد، چرا که تفویض اتخاذ تصمیم در مورد امر مهمی مثل تجزیه شرکت که سهامداران جزء، هیچ اطلاعی از وضعیت شرکت ندارند تصمیم منطقی و درست نیست. چنانچه مدیران از این اختیاری که قانون به آنها اعطا کرده است سوءاستفاده نمایند یعنی در جایی که انعقاد قرارداد تجزیه را قابل توصیه به مجمع عمومی نمی دانند تصویب آن را توصیه کنند، در واقع از «وظایف امانی»^۱ خود در اداره شرکت عدول کرده اند، لذا در قبال شرکای شرکت مسؤول جبران خسارت وارده خواهند بود (Hamilton, 1982, p 28).

۶-۳. تصویب طرح تجزیه به وسیله مجمع عمومی شرکتهای طرف قرارداد تجزیه

همانند حقوق انگلستان، در حقوق ایالت تگزاس آمریکا نیز تصویب شرکای شرکتهای طرف قرارداد تجزیه برای اعتبار آن ضروری است. مجمع عمومی برای شور در مورد طرح تجزیه باید

دعوت شوند. مطابق بند (د) ماده ۵۰۳ قانون شرکتهای تجاری ایالت تگزاس آمریکا کلیه صاحبان سهام یا شرکاء حتی آنهایی که واجد حق رأی در مجمع نیستند برای حضور در جلسه باید دعوت شوند. برای تصویب طرح موافقت اکثریت دو سوم سهامداران یا شرکاء حاضر در جلسه لازم است.

۶-۴. تنظیم اساسنامه تجزیه و تسلیم آن به مقام صلاحیت‌دار ایالتی

مطابق ماده ۵۰۴ قانون شرکتهای ایالتی تجارتی ایالت تگزاس، بعد از این که طرح به وسیله مجمع عمومی شرکاء یا صاحبان سهام تصویب شد، کلیه شرکتهای طرف قرارداد تجزیه باید سندی را تنظیم کنند که در این ماده «اساسنامه تجزیه» نامیده شده است. مندرجات این سند به قرار زیر است:

الف) نام و ایالت محل تشکیل شرکت.

ب) قید این که طرح تجزیه به تصویب رسیده است.

پ) هرگونه اصلاحاتی که به موجب تجزیه در اساسنامه شرکتهای بازمانده ایجاد شده است.

ت) قید این که اساسنامه شرکتهای جدیدی که در اثر قرارداد تجزیه تشکیل شده‌اند همراه با اساسنامه تجزیه نزد مقام صلاحیت‌دار ایالتی تسلیم خواهد شد.

ج) تصریح به این که ارائه تصویر طرح تجزیه به شرکاء بلامانع است.

بعد از اینکه اساسنامه تجزیه مطابق مقررات فوق تنظیم شد اصل و تصویر آن به تعداد شرکتهای طرف قرارداد تجزیه به انضمام تصویر اساسنامه خود شرکتهای طرف قرارداد باید به مقام صلاحیت‌دار ایالتی تسلیم شود. وی چنانچه تشریفات تنظیم اساسنامه را موافق قانون تشخیص دهد، عبارت «فایل شد» را در ظهر اساسنامه نوشته و اصل اساسنامه را نزد خود نگهداری می‌کند و بعد از آن گواهی‌ای که تصویر اساسنامه تجزیه بدان ضمیمه شده و در قانون به «گواهی تجزیه» معروف است را برای شرکتهای بازمانده صادر خواهد کرد.

در واقع طبق ماده ۵۰۵ قانون شرکتهای تجاری ایالت تگزاس از این تاریخ است که تجزیه شرکت مؤثر واقع می‌شود.

۷. آثار تجزیه شرکتهای تجاری

آثار قرارداد تجزیه شرکتهای را باید در سه بند جداگانه بررسی کرد:

۱- آثار تجزیه بر شرکت تجزیه‌شونده.

۲- آثار تجزیه بر شرکتهای بازمانده.

۳- آثار تجزیه بر شرکای شرکتهای تجزیه شونده و بازمانده

۷-۱. آثار تجزیه بر شرکت تجزیه شونده

مهمترین اثری که تجزیه بر شرکت تجزیه شونده باقی می گذارد، انتقال اموال و حقوق و تعهدات شرکت تجزیه شونده به شرکتهای بازمانده است. همچنین انعقاد این قرارداد موجب انحلال بدون تصفیه شرکت تجزیه شونده و زوال شخصیت حقوقی آن می گردد. علاوه بر این دعاوی که شرکت تجزیه شونده اقامه کرده یا علیه آن اقامه شده است به شرکتهای بازمانده انتقال خواهد یافت.

۷-۱-۱. انتقال اموال و حقوق مالی شرکت تجزیه شونده به شرکتهای بازمانده

یکی از آثار تجزیه در شرکت تجزیه شونده انتقال اموال و حقوق مالی این شرکت به شرکتهای بازمانده است. بدیهی است با انحلال این شرکت و زوال شخصیت حقوقی آن، باید مالکی برای این اموال و حقوق مالی پیش بینی گردد. مسأله ای که در بدو امر مطرح می شود این است، از آنجا که شرکتهای بازمانده ای که طرف قرارداد تجزیه هستند، حداقل باید دو شرکت باشند، این اموال و حقوق مالی به چه ترتیبی باید بین آنها توزیع شود؟ پاسخ این سؤال را باید در مفاد طرح تجزیه جستجو کرد، یعنی در این قرارداد است که اصولاً شرکتهای طرف قرارداد تجزیه در مورد نحوه تخصیص و توزیع این اموال و حقوق مالی بین شرکتهای بازمانده توافق می کنند. بنابراین، مثلاً اگر شرکتهای بازمانده طرف قرارداد تجزیه دو شرکت سهامی موسوم به (الف) و (ب) باشند این که چه میزان از اموال شرکت تجزیه شونده متعلق به شرکت بازمانده (الف) و چه میزان متعلق به شرکت بازمانده (ب) باشد در قرارداد تجزیه پیش بینی خواهد شد؛ برای نمونه ممکن است توافق شود که اموال غیر منقول شرکت تجزیه شونده به شرکت بازمانده (الف) و سایر اموال و حقوق مالی به شرکت بازمانده (ب) منتقل شود.

موضوع دیگر در باب انتقال اموال و حقوق مالی شرکت تجزیه شونده به شرکتهای بازمانده، تعیین ماهیت انتقال این اموال و حقوق مالی است. بدین معنی که آیا این انتقال یک انتقال ارادی و ناشی از اراده شرکتهای طرف قرارداد تجزیه است یا این که به حکم قانون واقع شده و باید قهری محسوب گردد. یافتن پاسخ مسأله به حل مشکلات کمک فراوانی خواهد کرد. اولاً در مقررات هر نظام حقوقی برای انتقال برخی از اموالی که شرکت تجزیه شونده در تملک خود دارد، به

موجب قراردادی که حین تملک آنها از ناقل، منعقد کرده است برای مدت خاصی و یا حتی به صورت دائم غیر قابل انتقال ارادی باشند. یعنی شرکت تجزیه‌شونده اختیار انتقال آن اموال را نداشته باشد. این امر به ویژه در قراردادهای راجع به خرید اموال معنوی مثل حق اختراع و علائم تجاری اتفاق می‌افتد. حال پرسش این است که آیا انتقال اموال شرکت از جمله حق اختراع در اثر تجزیه شرکت، نقض شرط منع انتقال مقرر در قرارداد محسوب می‌شود یا خیر؟

یافتن پاسخ مسأله مستلزم تعیین ماهیت انتقال حقوق و اموال شرکت تجزیه‌شونده به شرکتهای بازمانده است. اگر انتقال را قراردادی و ارادی بدانیم، بدیهی است که انتقال حق اختراع در اثر تجزیه نیز، نقض شرط مقرر در قرارداد محسوب خواهد شد. در صورتی که اگر انتقال را قهری و به حکم قانون بدانیم، انتقال حق اختراع در اثر تجزیه تعارضی با منع مقرر در قرارداد نخواهد داشت. دادگاههای آمریکا در مورد اثر ادغام شرکتهای سهامی بر شروط قراردادی ناظر به منع انتقال، اختلاف نظر دارند و به طور کلی سه نظر در این باره ارائه کرده‌اند:

الف) نظریه عدم نقض شرط

ب) نظریه نقض شرط

ج) نظریه نقض شرط در صورت ورود ضرر به ثالث (Barrer, 1980, p. 180)

الف) نظریه عدم نقض شرط

به موجب این دیدگاه که از سوی برخی از دادگاههای آمریکا در دعوی مطروحه، اتخاذ شده است، انتقال اموال شرکت در اثر ادغام، به شرکت ادغام‌کننده نقض شرط راجع به منع انتقال مال خاص از اموال شرکت محسوب نمی‌گردد.

به عنوان مثال در دعوی: Club. Dodier Realty and Inc. Cov. Louisut Baseball Inc

در قرارداد مربوط به اجاره ملکی، شرکت مستأجر از واگذاری منافع عین مستأجره به شخص ثالث منع شده بود و به موجب توافق طرفین، نقض این شرط، نقض قرارداد محسوب شده بود. شرکت سهامی مستأجر بعد از انقضاء مدتی از مدت اجاره در شرکت سهامی مادر خود ادغام شد، شرکت سهامی موجر جهت تخلیه ملک بر مبنای نقض قرارداد، اقامه دعوی نمود، دادگاه رسیدگی‌کننده دعوی وی را رد کرد، با این استدلال که طبق قانون ایالت میسوری که قانون قابل اجرا در دعوی طرح شده بود، نمی‌توان انتقال منافع عین مستأجره در اثر ادغام شرکت مستأجر در

شرکت دیگر را نقض شرط راجع به منع انتقال محسوب کرد، چون که انتقال در اثر ادغام در واقع انتقال به حکم قانون و قهری است (Ibid, p. 180).

ب) نظریه نقض شرط

بر اساس این نظریه ادغام و به تبع آن تجزیه شرکت موجب نقض شرط راجع به منع انتقال در قرارداد می شود. برای مثال در دعوی *Industries PPG Industries Inc V. Gurdian Corp* شرکت سهامی PPG و شرکت سهامی پرمگلاس که در کار تولید شیشه فعالیت می کردند، هر کدام دارای حق اختراع مستقلی بودند. به موجب قراردادی توافق نمودند که هر یک از آنها از مزایای حق اختراع دیگری استفاده کند و در قرارداد شرط شده بود که هیچ یک از طرفین حق انتقال مزایای ناشی از حق اختراع را نخواهد داشت. شرکت سهامی پرمگلاس بعد از مدتی در شرکت سهامی ثالث ادغام شد، بعد از ادغام شرکت سهامی پرمگلاس، شرکت PPG مدعی شد که شرکت پرمگلاس با ادغام شدن در شرکت ثالث و به تبع آن انتقال حق استفاده از حق اختراع به شرکت مزبور، شرط راجع به منع انتقال را نقض کرده است. دادگاه استیناف منطقه ای که قانون ایالات آهایو را اجرا می کرد، استدلال شرکت سهامی PPG را پذیرفت و بر این عقیده بود که انتقال چه به حکم قانون و چه ناشی از اراده باعث نقض شرط منع انتقال حق اختراع به غیر است و بر همین مبنا حکم به نفع شرکت PPG صادر کرد (Ibid, p. 181).

ج) نظریه نقض شرط در صورت ورود ضرر به ثالث

به موجب این نظریه ادغام و به تبع آن تجزیه شرکت هنگامی موجب نقض شرط عدم انتقال می شود که سبب ورود زیان به اشخاص ثالث باشد به بیان دیگر مطابق این نظر چنانچه انتقال بر اثر تجزیه یا ادغام متضمن زیانی برای مشروطه شرط منع انتقال باشد، انتقال ناشی از تجزیه یا ادغام مخالف شرط منع خواهد بود. ولی چنانچه چنین ضرر و زیان و تشدید وضعیتی مشاهده نشود و منجر به تشدید تعهد یا ورود زیانی به مشروطه شرط منع نباشد، انتقال را نباید معارض با شرط منع قلمداد نمود. (Ibid, p.181)

۷-۱-۲. انتقال تعهدات شرکت تجزیه‌شونده به شرکتهای بازمانده

همان‌طور که به جهت زوال شخصیت حقوقی شرکت تجزیه‌شونده در اثر تجزیه باید اموال و حقوق مالی آن به شرکتهای بازمانده منتقل گردد، تعهدات شرکت نیز خواه ناشی از اعمال حقوقی باشد یا از وقایع حقوقی یا قانون به شرکتهای بازمانده منتقل می‌شود.

در قانون شرکت‌های تجاری انگلستان مصوب سال ۲۰۰۶ میلادی تحقق تجزیه باعث انتقال اموال و تعهدات شرکت تجزیه‌شونده به شرکت‌های بازمانده می‌شود. در طرح تجزیه باید اوصاف و ویژگی‌های تمام اموال و تعهداتی که قرار است بین شرکت‌های باقیمانده تقسیم شود و با تحقق طرح تجزیه به این شرکت‌ها منتقل گردد باید مشخص شود. بموجب این قانون، نه تنها باید وضعیت و نحوه انتقال اموال و تعهدات موجود شرکت تجزیه‌شونده مشخص شود بلکه اموال و تعهداتی که در آینده ممکن است متعلق شرکت تجزیه‌شونده باشد باید روشن گردد.

در حقوق آمریکا نیز مانند حقوق انگلستان با تجزیه شرکت، تعهدات آن به شرکتهای بازمانده منتقل می‌گردد. نحوه توزیع تعهدات در بین شرکتهای بازمانده در طرح تجزیه تعیین می‌شود. بند ۳ ماده ۵۰۶ قانون شرکتهای تجاری ایالت تگزاس نیز به این امر اشاره کرده است.

در باب مسؤلیت تضامنی شرکتهای بازمانده در تأدیه تعهدات شرکت تجزیه‌شونده در بین قوانین ایالتی ایالات متحده آمریکا وحدت رویه وجود ندارد. برخی از قوانین ایالتی همانند حقوق انگلستان اصل را بر تضامنی بودن مسؤلیت شرکتهای بازمانده قرار داده‌اند مگر این که در طرح تجزیه مخالف آن پیش‌بینی شده باشد. یعنی اشتراط شرط خلاف آن را در طرح تجزیه امکان‌پذیر دانسته است.

در حقوق ایران به جهت فقدان نهاد تجزیه شرکت، مقرراتی در این زمینه وجود ندارد. به هر صورت چنانچه قانونگذار ایرانی بخواهد در این باره قانونگذاری نماید به نظر می‌رسد که همانند حقوق انگلستان مسؤلیت تضامنی محدود شرکتهای بازمانده در قبال تعهدات شرکت تجزیه‌شونده را مقرر کند. علاوه بر این به جهت حمایت بیشتر از حقوق طلبکاران شرکت تجزیه‌شونده مناسب‌تر آن است که سلب این مسؤلیت تضامنی را منوط به تصویب اکثریت خاصی از خود طلبکاران نماید.

۷-۱-۳. زوال شخصیت حقوقی شرکت تجزیه‌شونده

بارزترین اثر تجزیه شرکت، زوال شخصیت حقوقی آن است. یکی از اهداف تجزیه شرکت تجاری نیز همین است. بدیهی است که زوال شخصیت حقوقی شرکت تجزیه‌شونده نیز با انحلال

آن محقق می شود. بدین معنی که با مؤثر واقع شدن قرارداد تجزیه، شرکت تجزیه شونده منحل می شود. در حالت عادی بعد از انحلال یک شرکت، عملیات تصفیه دیون آن آغاز می گردد. یعنی با انتخاب مدیر یا مدیران تصفیه، دارایی شرکت به فروش رسیده و حاصل آن بین طلبکاران شرکت توزیع می گردد و در نهایت آنچه از دارایی شرکت بعد از تأدیه دیون آن باقی می ماند، صرف پرداخت مبلغ اسمی سهام سهامداران یا سهم الشرکه شرکاء شرکت می شود. ولی در فرض انحلال ناشی از تجزیه شرکت چون مطالبات طلبکاران شرکت به شرکتهای بازمانده منتقل می گردد و سهامداران شرکت تجزیه شونده نیز در ازای سهام خود، سهام شرکتهای بازمانده یا عوض دیگری از این شرکتها دریافت می کنند بنابراین، موردی برای فروش دارایی شرکت یا تصفیه بعد از انحلال آن باقی نمی ماند. از این رو در این فرض شرکت بدون انجام عملیات تصفیه منحل می شود.

قوانین ایالتی شرکتهای تجاری ایالات متحده آمریکا نیز در فرض ادغام و تجزیه شرکتها، انحلال بدون تصفیه آنها را به رسمیت شناخته اند. قانون شرکتهای تجاری ایالت تگزاس در بند ۱ ماده ۵۰۶ به این امر اشاره دارد.

۷-۲. آثار تجزیه بر شرکتهای بازمانده

۷-۲-۱. قائم مقامی شرکتهای بازمانده

چنان که بیان شد با تحقق تجزیه، کلیه اموال، حقوق مالی و کلیه دعاوی شرکت تجزیه شونده به شرکتهای بازمانده منتقل می شود. کلیه ادعاهایی که اشخاص ثالث نسبت به حقوق مالی یا غیرمالی و اموال شرکت تجزیه شونده داشته و نسبت به آن اقامه دعوی نموده اند، حسب مورد به شرکتهای بازمانده منتقل می شود به دیگر سخن شرکتهای تجاری بازمانده قائم مقام شرکت تجزیه شونده در این موارد می شوند.

۷-۲-۲. تغییر اساسنامه شرکتهای بازمانده یا تشکیل شرکتهای جدید با تصویب اساسنامه جدید

برای آنها

همان طور که قبلاً بیان شد، تجزیه شرکت به دو طریق انجام می شود: روش اول که رواج بیشتری دارد این است که اموال و تعهدات شرکت تجزیه شونده در بین دو یا چند شرکت موجود تقسیم شود.

طریقه دوم که از ظرافت و پیچیدگی بیشتری برخوردار است این است که اموال و تعهدات شرکت تجزیه‌شونده بین دو یا چند شرکت جدیدی که برای تجزیه شرکت تأسیس می‌شوند توزیع می‌گردد. در فرض اول، اساسنامه شرکتهایی که اموال و تعهدات شرکت تجزیه‌شونده بین آنها توزیع می‌شود باید تغییر کند و در فرض دوم باید اساسنامه جدیدی برای شرکتهای تازه تأسیس به تصویب برسد.

ماده ۹۱۹ قانون شرکت های تجاری سال ۲۰۰۶ میلادی پیش بینی کرده است که تجزیه یک شرکت ممکن است بین چند شرکت موجود یا اینکه بین چند شرکتی که در زمان تجزیه تصویب می شوند انجام شود. یعنی هر دو شکل تجزیه در نظام حقوقی کشور انگلستان پذیرفته شده است. همچنین بموجب ماده ۹۲۸ قانون فوق، یکی از اسناد مورد نیاز برای تحقق تجزیه شرکت، اصلاح اساسنامه شرکت های موجود، یا تصویب اساسنامه برای شرکت های جدید تأسیس می باشد. قوانین شرکتهای تجاری ایالات متحده آمریکا از جمله ایالت نکزاس نیز، تجزیه شرکت به هر دو صورت را پیش‌بینی کرده‌اند. به موجب بند ۵ ماده ۵۰۱ قانون شرکتهای تجاری این ایالت، یکی از مواردی که در طرح تجزیه باید قید شود، تغییرات حاصله در اساسنامه شرکتهای بازمانده یا تصویب اساسنامه شرکتهای جدیدی است که جهت تحقق فرایند تجزیه تأسیس می‌شوند. بندهای ۵ و ۶ ماده ۵۰۶ قانون فوق‌الذکر، یکی از آثار تجزیه را اصلاح اساسنامه شرکتهای موجود یا تشکیل شرکتهای جدیدی می‌داند که به منظور تجزیه تشکیل شده‌اند.

۷-۳. آثار تجزیه شرکت بر شرکای شرکتهای تجزیه‌شونده و بازمانده

با زوال شخصیت حقوقی شرکت تجزیه‌شونده، رابطه شرکاء شرکت با آن گسسته می‌شود. چون شریک تا زمانی که شرکت منحل نشده و شخصیت آن باقی است می‌تواند از حقوق مالی و غیرمالی ناشی از سهم یا سهم‌الشرکه خود در شرکت بهره‌مند شود. آثار تجزیه بر شرکاء شرکت تجزیه‌شونده و شرکتهای بازمانده جداگانه بررسی می‌شود.

۷-۳-۱. آثار تجزیه شرکت بر شرکای شرکت تجزیه‌شونده

در این گفتار باید در مورد آثار تجزیه شرکت بر سهامداران یا شرکاء اکثریت موافق با طرح تجزیه و اقلیت مخالف با طرح تجزیه جداگانه بحث شود. در اثر تجزیه شرکت، با انتقال اموال و تعهدات آن و زوال شخصیت حقوقی، سهامداران یا شرکاء شرکت تجاری تجزیه‌شونده هم حقوق ناشی از سهم یا سهم‌الشرکه خود در آن شرکت را از دست می‌دهند. با زایل شدن حقوق

شرکاء نسبت به سهام یا سهم‌الشرکه‌ای که در شرکت تجزیه‌شونده دارد، عوضی که به شرکاء شرکت تجزیه‌شونده پرداخت می‌شود، معمولاً سهام یا سهم‌الشرکه شرکتهای بازمانده یا جدید است. یعنی ایشان در قبال سهام یا سهم‌الشرکه که در شرکت تجزیه‌شونده داشتند، سهام یا سهم‌الشرکه شرکتهای بازمانده را تحصیل می‌کنند. این که چه عوضی در قبال سهام یا سهم‌الشرکه شرکت تجزیه‌شونده باید به سهامداران یا شرکاء آنها پرداخت گردد در طرح تجزیه تعیین می‌شود و لزوماً سهام یا سهم‌الشرکه شرکتهای بازمانده نیست، بلکه ممکن است وجه نقد یا هر مال دیگری باشد.

در تأثیر تجزیه بر گروه اقلیت شرکاء باید گفت به نظر می‌رسد که برای ایجاد تغییرات ساختاری در شرکتهای تجارتي رضایت کلیه شرکاء ضروری است؛ ولی این راهکار درستی نیست، رأی اکثریت بهترین راهکار است. در نظام حقوقی آمریکا و انگلیس، با وجود حاکمیت قاعده اکثریت، راهکارهایی برای حمایت از حقوق اقلیت اندیشیده شده است.

نظام حقوقی آمریکا برای شرکاء اقلیت این حق را قائل شده است که تابع مقررات پیش‌بینی شده در طرح تجزیه نباشند و بهای عادلانه سهام یا سهم‌الشرکه خود را از یکی از شرکتهای بازمانده که در طرح تجزیه تعیین می‌شود دریافت نمایند. چنانچه تصمیم راجع به تجزیه به تصویب رسید شرکاء مخالف باید ظرف ده روز پس از مؤثر واقع شدن تجزیه، ارزش سهام یا سهم‌الشرکه خود را دریافت نمایند. ارزش عادلانه سهام یا سهم‌الشرکه در این فرض عبارت است از ارزش سهام یا سهم‌الشرکه شرکاء در روز تشکیل جلسه مجمع عمومی برای تصمیم‌گیری در مورد تجزیه. چنانچه شرکاء اقلیت، مخالف ارزش عادلانه سهام خود بوده و تقاضای ارزش بیشتر کنند، شرکت بازمانده باید ظرف بیست روز از تاریخ وصول تقاضانامه، یادداشتی مبنی بر پذیرش قیمت مورد ادعای شریک مخالف و آمادگی خود جهت پرداخت این مبلغ ظرف نود روز بعد از مؤثر واقع شدن تجزیه به وی ارسال کند. چنانچه به ترتیب فوق بین شرکت و شریک مخالف، در مورد ارزش عادلانه سهام یا سهم‌الشرکه توافق حاصل نشد سهامدار یا شریک مخالف می‌تواند در دادگاه محل اقامت شرکت اقامه دعوا نماید.

در نظام حقوقی انگلیس، به موجب قانون شرکت های تجارتي مصوب سال ۲۰۰۶ مؤثر واقع شدن طرح تجزیه منوط است بر تأیید طرح از سوی دادگاه. هنگامی که دادگاه به مسأله طرح تجزیه رسیدگی می‌کند، سهامداران یا شرکاء اقلیت باید اعتراض خود را به دادگاه تقدیم کنند. چنانچه دادگاه دلایل آنها را مقرون به صحت بداند و راه‌حل مناسب برای آن نباشد از تصویب طرح تجزیه امتناع خواهد کرد.

۷-۳-۲. آثار تجزیه بر شرکای شرکتهای بازمانده

نظر به این که شرکتهای بازمانده یا شرکتهایی هستند که برای تحقق تجزیه به موجب اساسنامه جدید (این شرکتهای و قراردادهای تجزیه، تشکیل) می‌شوند و یا شرکتهایی هستند که از قبل موجود بودند و اموال شرکت تجزیه‌شونده بین این شرکتهای تقسیم و آن شرکت در بین شرکتهای بازمانده تجزیه می‌شود. بنابراین، انعقاد قرارداد تجزیه در واقع اثر مستقیمی بر شرکاء یا سهامداران شرکتهای بازمانده ندارد. چون بعد از انعقاد قرارداد کماکان حیات حقوقی این شرکتهای تداوم می‌یابد و در اکثر موارد اصولاً با سرمایه بیشتری که در اثر انتقال اموال شرکت تجزیه‌شونده عاید آنها می‌گردد توان بیشتری برای فعالیت تجاری خواهند داشت. بنابراین، تجزیه شرکت اثری در شرکای شرکتهای بازمانده نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

شرکتهای تجارتي مخصوصاً شرکتهای سهامی به لحاظ استقبال بیش از حدی که از آنها در عرصه اقتصادی و تجاری می‌شود، توانسته‌اند سرمایه‌های هنگفتی را به خود جذب کنند. گسترش این روند و تراکم سهامداران، پیچیدگی اداره شرکت از یک طرف و کاهش رقابت از طرف دیگر باعث شده است که حقوقدانان و به تبع آن قانونگذاران به فکر رفع این مشکل برآیند. روشی که به عنوان راه‌حل مشکل پیشنهاد شد، این بود که شرکتهای تجارتي که از تراکم سهامداران و شرکاء و سرمایه برخوردار بوده و پیچیدگی مدیریت ایجاد اشکال می‌کند بتوانند به دو یا چند شرکت دیگر (که به شرکتهای بازمانده معروفند) تجزیه شوند. مطالعه حقوق شرکتهای در حقوق غرب از استقبال بیش از حد تجار و شرکاء از این نهاد حقوقی جدید حکایت می‌کند. مهمترین نکته در اوایل بحث، مربوط به تعریف نهاد حقوقی تجزیه شرکتهای تجارتي می‌باشد که در نظر نگارنده با ملاحظه تعاریف ارائه شده در حقوق غربی، تعریف جامعی که می‌توان ارائه داد از قرار زیر است:

تجزیه شرکتهای تجاری عبارت از قراردادی است که بین یک شرکت و دو یا چند شرکت موجود یا جدید منعقد شده و موجب انتقال کلیه اموال و تعهدات و دعاوی شرکت تجزیه‌شونده به شرکتهای بازمانده موجود یا جدید می‌شود. با انتقال کلیه اموال، تعهدات و دعاوی شرکت اول، شخصیت حقوقی آن نیز بدون انجام عملیات تصفیه زایل می‌گردد.

مطلب دیگری که در این مقاله به طور خلاصه مطرح شده موانع تثبیت این نهاد حقوقی در حقوق ایران است. موانع عمده مربوط به حقوق مدنی در بحث تبدیل تعهدات است به علت

این که رضایت متعهدله که از شرایط تحقق تبدیل تعهد می باشد در فرایند تجزیه وجود ندارد چرا که رضایت تمام سهامداران در تحقق تجزیه شرکتها لازم نیست. ممکن است این منع موجود در قانون مدنی از تثبیت این نهاد در حقوق ایران جلوگیری کند.

مانع دیگر مربوط به بحث انحلال شرکت در حقوق ایران است که قانونگذار ایرانی در بحث مربوط به انحلال شرکتها وصف «در حال تصفیه» قرار گرفتن شرکت را به محض انحلال از شرایط لازم و ضروری آن دانسته است. به عبارت دیگر انحلال بدون تصفیه را مورد پذیرش قرار نداده است در حالی که یکی از فواید و آثار تجزیه شرکت، انحلال بدون تصفیه شرکت تجزیه شونده می باشد چرا که به سبب انتقال کلیه اموال و دیون و تعهدات شرکت تجزیه شونده به شرکتهای بازمانده، تصفیه شرکت منتفی خواهد بود.

علی هذا با توجه به مطالعات تطبیقی گذشته موارد ذیل را می توان به عنوان نتایج تحقیق حاضر برشمرد:

۱- نهاد حقوقی «تجزیه شرکتهای تجاری» با توجه به اهمیت شایان توجهی که در مدیریت کلان شرکت دارد، باید با اصلاح مقررات موجود وارد حقوق موضوعه ایران گردد، چون سکوت مقنن ایرانی در این باره در وضعیت فعلی که اقتصاد ایران در آستانه توسعه است، نه تنها باعث ایجاد معضلات عدیده در اداره مناسب شرکت که با رشد روز افزون تعداد شرکاء و کارکنان مواجه هستند خواهد شد بلکه در مواردی موجب سلب قدرت رقابت از شرکتهای کوچک و رقیب این شرکتها در بازار آزاد می گردد.

۲- بی تردید در تدوین مقررات حاکم بر این نهاد تجاری، قانونگذار ایرانی باید قواعد و مقررات یکی از کشورهای غربی را الگوی خود قرار دهد. در این باره نظام حقوقی آمریکا با توجه به این که تشریفات کمتری را در رابطه با شرایط این نهاد حقوقی پیش بینی کرده است در قیاس با حقوق انگلیس، الگوی مناسب تری برای قانونگذار ایرانی می باشد. علاوه بر این مقررات حاکم بر حمایت از حقوق سهامداران یا شرکاء اقلیت در فرض تجزیه شرکت، در این نظام حقوقی نسبت به نظام حقوق انگلیس دقیق تر و جامع تر می باشد.

۳- بدیهی است که ورود هر نهاد حقوقی جدید به نظام حقوق ایران، خصوصاً در عرصه حقوق تجارت با موانعی در حقوق سنتی من جمله حقوق مدنی مواجه خواهد بود.

تجزیه شرکت نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. آثاری که این نهاد حقوقی دربردارد در قالب قواعد سنتی حقوق مدنی قابل توجیه نیست و بعضاً با آنچه که اصول مسلم حقوق قراردادها خوانده می شود در تعارض می باشد، کما این که اکثر نهادهای موجود حقوق شرکتها نیز از این

وضعیت برخوردارند، لکن این امر نباید مانع مقنن ایرانی برای شناسایی این نهاد حقوقی باشد. قانونگذار روشن بین هیچگاه نیازها و اقتضائات جدید ناشی از تحولات اجتماعی را در سایه احترام به قواعد سنتی انکار نخواهد کرد. تجزیه شرکتهای تجارتي نیز نباید در اثر پابندی غیر علمی و ناآگاهانه به قواعد سنتی مورد بی‌مهری مقنن ایرانی واقع گردد.

فهرست منابع

– فارسی

- اسکینی، ربیعا، **حقوق تجارت، شرکت های تجاری**، تهران، انتشارات سمت، ج ۲.
- بیگی حبیب آبادی، احمد (۱۳۸۰)، **مطالعه تطبیقی ادغام شرکت های سهامی در حقوق ایران، انگلستان و آمریکا**، پایان نامه دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حسنی، حسن (۱۳۷۴)، **حقوق تعاون**، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- معین، محمد (۱۳۷۴)، **فرهنگ فارسی**، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱.
- نصیری، مرتضی (۱۳۷۷)، **حقوق چند ملیتی**، تهران، انتشارات امیر کبیر.

– لاتین

- Barrer John(1980), **Corporation Law**, West Publishing Co.
- Dine Janet(2001), **Company law**, palgrave law Masters, Fourth Edition.
- Gower L.C.B(1992), **Gowers principles of Modern Company law**, sweet and Maxwell, first Edition.
- Hamillton Robert(1982), **The law of Corporation in a Nutshell**, West Publishing co.
- Pennington Arture(1992), **Corporate financing of modern Company law**, Sweet and Maxwell, first Edition.
- Pennington Robrt R(1973), **Company law**, London, Butterworth, Third Edition.
- Vagets F Detlew(1973), **Basic Corporation Law**, Mineola, New York.